

کتابخانه



مردگان باع سبز

نویسنده: محمد رضا بایرامی



«مردگان باع سبز» رمانی است با مضمونی اجتماعی سیاسی.

این رمان واقعی خودنمختاری آذربایجان در دوره محمد رضا پهلوی و مبارزه بین قشون شاه و حزب توده را بر سر مسأله آذربایجان و انتخابات دوره پانزدهم مجلس را روایت می کند.

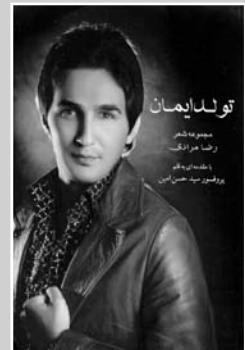
رمان، داستان خبرنگاری به نام بالاش را تعریف می کند که ابتدا در بازار تبریز دوره گرد بوده و در عین حال شعر هم می سروده که با شاعر مشهوری آشنا می شود و به رادیو راه پیدا می کند و در روزنامه هم به کار خبرنگاری مشغول می شود.

بالاش که حس خبرنگاری و کنجکاوی اش برانگیخته می خواهد از آذربایجان به زنجان و از آن جا به قزوین برود تا از اوضاع و احوال و پیشروی قشون باخبر شود. در میان راه اتفاقاتی می افتد که مانع رسیدن او به قزوین می شود.

داستان پانزده سال به جلو می رود و به پسرکی می پردازد که بی کس و تنهاست و پدرش را در دو سالگی از دست داده است و با فردی به نام میران زندگی می کند. پسرک با دوره گردی آشنا می شود و جریان زندگی اش عوض می شود. رمان دائماً بین این دو دوره روایت می شود و از دوره ای به دوره ای می رود.

تولد ایمان

نویسنده: رضا مرادی



«تولد ایمان»

اولین مجموعه شعر رضا مرادی است که به وسیله انتشارات دایره المعارف ایران شناسی در سال ۸۸ منتشر شد.

مقدمه کتاب به قلم

پرفسور سید حسن

امین درباره هنر شاعری است که نویسنده در مورد معنای شعر، ملزومات شعر و شاعری، منشا شعر هدف شعر سخن گفته و سپس به مختصات شعر رضا مرادی پرداخته است.

بخش دوم کتاب پیشگفتار شاعر، اشعار و سپس پیامک های عاشقانه او را در بر می گیرد.

تا ز راه آید بهار پنجره
سبز رو باندم کنار پنجره
گر رسد، در زیر پایش افکنم
سبزه های انتظار پنجره
آید امشب یا نیاید؟ مانده ام
باز هم درگیر و دار پنجره
رو، دلداری و شب، دلواپسی
روز و شب این بوده، کار پنجره

سکوت اگر که بشکند

شاعر: ویدا فرهودی



«سکوت اگر که بشکند» نام مجموعه شعر «ویدا فرهودی» است که توسط نشر گردون برلین در بهار سال ۸۸ به چاپ رسیده است. پیش از این نیز «فرهودی» مجموعه هایی چون «زلف اندیشه»، «بر گونه های سرخ شکفتن»، «ای شعر پروازم بدنه»، و «موج خواهش» را منتشر کرده است. شعرهای این دفتر بیشتر در قالب

غزل سروده شده و دارای تمی سیاسی- اجتماعی است. در این دفتر «فرهودی» چند شعر در قالب رباعی، چهار پاره و شعر نیمازی نیز دارد.

از دار و سنگسار مگو با جوانه ها
بس کن مرور وهم، فرو هل بهانه ها
در جای جای شهر که لب ریز زندگی است
ویرانه تا به چند کنی آشیانه ها
تا کی بلور پیکر ناکام دختری
لرزد ز کامجویی ات از تازیانه ها